



A T I Y E N O

شناسنامه
P R O F I L E

- صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه (وابسته به سازمان تامین اجتماعی)
- سردبیر: زیر نظر شورای سردبیری
- صفحه‌آرا: محمدرضا لری چی
- ویراستار: کوروش اشرفی
- طراح: مهرناز منتظریان
- نشانی: میدان آرژانتین، خیابان احمد قصیر
- خیابان دوازدهم، شماره ۲۲
- تلفن: ۰۲۱-۴۵۴۳۶
- تحریریه: داخلی ۱۳۸
- بازگانی: داخلی ۱۲۲

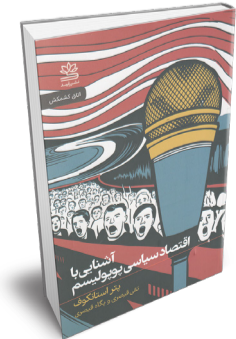
www.atiyeno.ir

فرهنگ
C U L T U R E

آشنایی با اقتصاد سیاسی پوپولیسم

در سال‌های اخیر جهان با بازگشت موج پوپولیسم مواجه شده است؛ نمونه بارز آن، روی کار آمدن مجدد ترامپ در آمریکا است. احزاب پوپولیستی با ایجاد دوقطبی‌های «ما و آن‌ها» و «خیر و شر»، محبوبیت کسب می‌کنند و مشکلات را به گردن گروه‌های دیگری می‌اندازند. این رویکرد مبتنی بر تحلیل ساده و خطی مسائل است و برای مردم نارضاضی از نابرابری و فقر جذابیت دارد، زیرا پاسخ‌های ساده‌ای به مشکلات پیچیده ارائه می‌دهد و دیگران را مقصر جلوه می‌دهد.

کتاب «آشنایی با اقتصاد سیاسی پوپولیسم» نوشته پتر استانکوف، استاد دانشگاه رویال هالووی لندن، پوپولیسم را نه به عنوان یک ایدئولوژی مستقل، بلکه به عنوان یک استراتژی سیاسی می‌بیند که با تقویت هویت‌های متضاد، برای کسب قدرت مورد استفاده قرار می‌گیرد. استانکوف تأکید می‌کند که تحلیل پوپولیسم نیازمند رویکردی بین‌رشته‌ای است که ابعاد هویتی، اقتصادی، سیاسی و نهادی آن را مدنظر قرار دهد. برای فهم پوپولیسم معاصر باید تعامل شوک‌های اقتصادی و هویتی و منازعات بازنویزی در جوامع نابرابر را در نظر گرفت. نویسنده ظهور و افول پوپولیسم را به چرخه‌هایی پویا و تکرارشونده مرتبط با هویت، اقتصاد و انصاف نسبت می‌دهد. شوک‌های اقتصادی مانند رکود یا جهانی‌سازی و شوک‌های هویتی ناشی از مهاجرت، منازعات هویتی را تشدید می‌کنند و زمینه گرایش مردم به احزاب افراطی را فراهم می‌آورند، حتی اگر سیاست‌های اقتصادی این احزاب به زیان آنان تمام شود. با تحلیل داده‌های ۳۷ کشور، استانکوف سه محرک اصلی پوپولیسم را شناسایی می‌کند: نابرابری درآمد، مهاجرت و ریاضت اقتصادی. افزایش نابرابری اقتصادی با گرایش به پوپولیسم چپ و افزایش مهاجرت با گرایش به پوپولیسم راست همراه است. این همبستگی‌ها هرچند علی محسوب نمی‌شوند، اما نشان می‌دهند که امواج پوپولیسم با نابرابری و مهاجرت همزمان است و احزاب میانه‌رو بخشی از آرای خود را به نفع پوپولیست‌ها از دست می‌دهند.



آشنایی با اقتصاد سیاسی پوپولیسم

• نویسنده: پتر استانکوف • مترجم: تقی قیصری • انتشارات: رایید • ۱۷۲ صفحه



شروط ضمن عقد را جدی بگیرید

قانون جدید مهریه، مسیر مطالبه حقوق مالی زنان را محدود کرده و آگاهی پیش از ازدواج بیش از همیشه اهمیت یافته است

مهشید مهدی زاده

روزنامه‌نگار

مهریه همیشه به عنوان یک کارت برنده برای زنان در زندگی مشترک شناخته می‌شده؛ ابزاری که نه فقط برای دریافت پول، بلکه برای تضمین حقوق بنیادین در زندگی مشترک به کار می‌رود. اما قانون جدید مهریه سقف ضمانت اجرای کیفری آن را به ۱۴ سکه کاهش داده و مسیر وصول حقوق مالی زنان را پیچیده‌تر کرده است. این تغییر به ظاهر فنی، در واقع قدرت چانه‌زنی زنان را کاهش می‌دهد و آن‌ها را در برابر موانع حقوقی، اقتصادی و ساختاری آسیب‌پذیرتر می‌کند. در شرایطی که زنان هنوز با محدودیت‌هایی چون حق طلاق یک‌طرفه برای مرد، وابستگی خروج از کشور به اجازه همسر، محدودیت اشتغال، حضانت و تعیین محل سکونت روبه‌رو هستند، مهریه به تنهایی به اهرم فشار آن‌ها تبدیل شده؛ ابزاری که اکنون با قانون جدید تا حد زیادی محدود شده است.

محدودیت‌های جدید مهریه

طبق قانون اصلاح‌شده، مهریه تا سقف ۱۴ سکه مشمول امکان توقیف اموال و صدور جلب است. اما مزاد بر این سقف، تنها در صورتی قابل مطالبه است که زوج توان مالی کافی داشته باشد و دیگر امکان جلب وجود ندارد. قانون‌گذار این تغییر را با دلایل اقتصادی و حفظ بنیان خانواده توجیه کرده، اما در عمل، مسیر وصول

مهریه را برای زنان دشوارتر می‌کند.

پرونده‌های واقعی نشان می‌دهد زنان حتی پیش از این با مشکلاتی مانند انتقال صوری اموال توسط شوهر، خالی کردن حساب‌های بانکی، دسترسی محدود به دارایی‌ها و نیاز به اثبات ملاتمت مرد مواجه بودند. حالا با مشروط شدن بخش مهمی از مهریه به «ملاتمت»، این مسیر حتی طولانی‌تر و پیچیده‌تر شده و زنان برای رسیدن به حقوق مالی خود باید صبر، پیگیری و گاهی چاشنی هتر مذاکره داشته باشند.

مهریه: تنها اهرم فشار

در جامعه‌ای که زنان با نابرابری‌های حقوقی و ساختاری گسترده مواجه‌اند، مهریه به یکی از معدود ابزارهای واقعی چانه‌زنی تبدیل شده است. برای مثال، در پرونده‌های طلاق، زنانه که حق خروج از کشور یا حق حضانت فرزند دارند، اغلب از مهریه به عنوان ابزار مذاکره استفاده می‌کنند تا خواسته‌های قانونی‌شان محقق شود. محدود شدن این اهرم بدون اصلاح سایر نابرابری‌ها، نتیجه‌ای جز کاهش امنیت حقوقی زنان ندارد و فشار روانی و اقتصادی روی آن‌ها افزایش می‌دهد.

شروط ضمن عقد: کلید جبران

حالا بیش از هر زمان دیگری، زنان باید حقوق و شروط ضمن عقد را جدی بگیرند. این شروط می‌تواند شامل حق طلاق، حق خروج از کشور، حق اشتغال، حضانت فرزندان و شرط تنصیف

اموال باشد. ثبت این شروط از طریق دفاتر اسناد رسمی و وکالت‌نامه، ابزاری ساده اما قدرتمند برای جبران بخشی از نابرابری‌هاست. زنان می‌توانند با یک وکیل متخصص قبل از ازدواج، دقیقاً مشخص کنند که در صورت بروز اختلاف، چه حقوقی دارند و مسیر وصول آن‌ها چگونه خواهد بود. فرهنگ مراجعه به وکیل پیش از ازدواج، همان قدر ضروری است که مراجعه به روان‌شناس قبل از شروع زندگی مشترک در جامعه جا افتاده است.

کمر بند ایمنی زندگی مشترک

آگاهی حقوقی قبل از آغاز زندگی مشترک، نه فقط پیشگیری از اختلافات است، بلکه مهم‌ترین ابزار تضمین امنیت اقتصادی و شخصی زنان محسوب می‌شود. وقتی زن بداند چه حقوقی دارد، چگونه می‌تواند از آن‌ها دفاع کند و چه ابزارهایی برای چانه‌زنی در اختیار دارد، مسیر زندگی مشترک برای او شفاف‌تر و قابل مدیریت‌تر می‌شود. این آگاهی، به زنان امکان می‌دهد تصمیمات مهم را با آگاهی کامل بگیرند و از گرفتار شدن در شرایط پرتنش و نابرابر جلوگیری کنند.

قانون جدید مهریه، با محدود کردن امکان وصول بخشی از مهریه و وابستگی آن به توان مالی مرد، مسیر دریافت حقوق مالی زنان را سخت‌تر کرده است. در چنین شرایطی، تنها ابزار جایگزین واقعی، شناخت دقیق شروط ضمن عقد است؛ ابزاری که می‌توانند جایگزین یا مکمل مهریه

وقتی خشونت خانه‌دار می‌شود

باورهای قدیمی مردان، فشار اقتصادی و نبود حمایت قانونی؛ ترکیبی که خشونت علیه زنان را تقویت می‌کند و راه حل ساده‌ای ندارد

خانه‌های امن و مراکز کمک به زنان، می‌تواند راهی برای کاهش خشونت باشد. اما گزارش سازمان ملل نشان می‌دهد بیش از ۶۰ درصد زنان قربانی خشونت، هیچ کمکی از نهادهای دریافت نمی‌کنند و بیشتر به خانواده و دوستان خود تکیه می‌کنند. کشورهایی که قوانین حمایتی قدرتمند دارند، خشونت خانگی در آن‌ها کمتر است، ولی در ایران نه تنها قانون جامع حمایتی وجود ندارد، بلکه مؤسسات مردم‌نهادی هم به دلیل فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، با محدودیت فعالیت مواجه‌اند.

کاهش خشونت علیه زنان نیازمند یک رویکرد همه‌جانبه است: آموزش برابر، اصلاح ساختارهای خانوادگی و اجتماعی، حمایت‌های قانونی و ایجاد نهادهای امن و کارآمد. بدون ترکیب این راهکارها، هیچ برنامه‌ای نمی‌تواند به شکل مؤثر خشونت را کاهش دهد. پس دفعه بعد که خبری از خشونت علیه زنان می‌خوانیم، بهتر است نه فقط دنبال مقصر و قربانی باشیم، بلکه نگاهی به ریشه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مسئله بیندازیم و بفهمیم چگونه می‌توان این چرخه را شکست و زندگی را برای زنان امن‌تر کرد.

بحران اقتصادی و فشارهای زندگی

وضعیت اقتصادی هم نقش خود را دارد. مطالعات نشان می‌دهد در دوره‌های رکود، افزایش بیکاری یا مشکلات مالی خانوادگی، خشونت علیه زنان افزایش پیدا می‌کند. حتی کسانی که شغل خود را از دست نداده‌اند، وقتی با نااطمینانی اقتصادی روبه‌رو می‌شوند، بیشتر احتمال دارد به رفتار خشونت‌آمیز متوسل شوند. بنابراین بی‌ثباتی و فشار اقتصادی، خود عامل مهمی در تشدید خشونت خانگی است. وجود نهادهای حمایتی،

خشونت علیه زنان، از زورگویی‌های خانگی تا تجاوز، هنوز هم در بسیاری از کشورهایی از واقعیت‌های تلخ زندگی است. سازمان ملل می‌گوید تقریباً یک‌سوم زنان جهان تجربه خشونت فیزیکی یا جنسی از سوی شریک عاطفی یا افراد دیگر را داشته‌اند. اما وقتی پای اخبار خشونت به میان می‌آید، اغلب نگاه‌ها تنها به دنبال مقصر و قربانی هستند. این بار، می‌خواهیم کمی عقب‌تر بایستیم و ببینیم چه عواملی باعث افزایش خشونت می‌شوند و چه راهکارهایی می‌توان برای کاهش آن در نظر گرفت.

باورهای مردسالار و خانه‌های نابرابر

تحقیقات نشان می‌دهد مردانی که باورهای مردسالارانه دارند و برتری خود را بر زنان قبول دارند، بیشتر در معرض انجام خشونت هستند. اما مشکل فقط باورها نیست. ساختار خانواده و تقسیم کار خانگی هم نقش مهمی دارد. در بسیاری از خانواده‌ها، خانه‌داری و مراقبت از فرزندان هنوز هم «وظیفه زنانه» محسوب می‌شود و مردان از انجام آن احساس تحقیر می‌کنند. این تقسیم نابرابر باعث می‌شود زنان علاوه بر

نکته
P O T N

ارزان بودن کار مشکل همیشگی

هر سال اسفندماه، در شورایی که بیشتر شبیه یک جلسه شگفت‌انگیز سه‌نفره است، رقم «حداقل مزد» سال آینده تعیین می‌شود؛ همان عددی که برای ۷۰ درصد کارگران حکم طلسم دارد و اغلب، با سال‌ها سابقه کار، همچنان در پایین‌ترین سطح مزدی گیر کرده‌اند. شاید فکر کنید این عدد فقط کارگران را درگیر می‌کند، اما کافی است کمی دقیق‌تر نگاه کنید: بازنشستگان، معلمان، کارمندان دولت و حتی کسانی که چند برابر حداقل مزد می‌گیرند، همه و همه، یک جوهرایی در این بازی باخت و برد سهم دارند.

حداقل مزد، در واقع پلیت ورود به دنیای ارزشگذاری نیروی کار است. شورایی سه‌جانبه با نمایندگان کارگران، کارفرمایان و دولت، هر سال کمی چانه می‌زند و مبلغی را مشخص می‌کند که مزد یک کارگر در پایین‌ترین سطح بازار باید از آن کمتر باشد. دلیلش هم ساده است: اگر این قانون نباشد، کارفرما می‌تواند با نیشگون و قلقلک، مزد کارگر را تا حدی پایین‌بیاورد که دیگر چیزی از حقوقش باقی نماند. این قانون، به قول معروف، یک کمر بند ایمنی برای کارگران است؛ کمر بندی که تلاش می‌کند قدرت خرید، تعادل بازار کار و استاندارد زندگی مردم را حفظ کند.

اما در ایران، داستان همیشه به این ساده‌ای‌ها هم نیست. طبق قانون کار، حداقل مزد باید هم «تورم» و هم «سبد معیشت» یک خانواده سه‌نفره را پوشش دهد. اگر به مثال سال ۹۶ نگاه کنیم، حداقل مزد ۱۳.۵ درصد رشد کرد، در حالی که تورم ۹ درصد بود. ظاهراً تورم رعایت شد، اما عدد نهایی، ۹۳۰ هزار تومان، حتی برای خرید یک سبد ساده زندگی هم کافی نبود. انگار با یک چوب کبریت، می‌خواستیم آتشی بزرگ روشن کنیم. ریشه این مشکل به دوران جنگ بازمی‌گردد؛ وقتی حداقل مزد برای شش سال ثابت ماند تا تورم افسارگسیخته کنترل شود. قرار بود بعد از جنگ، این «جراحت مزدی» جبران شود، اما روند ترمیم مثل ترافیک تهران، کند و پر از توقف بود. دولت‌ها تلاش کردند، اما شکاف مزد و تورم هنوز مثل یک همپان ناخوانده در زندگی کارگران حضور دارد.

مشکل فقط عدد نیست، سبک بازی هم هست. وقتی مزد پایین می‌آید، کارفرما چندان نگران هزینه‌های نیروی کار نمی‌شود، چون در ایران نیروی کار هنوز نسبت به جهان خیلی ارزان است. ۷۰ درصد کارگران حداقل مزد می‌گیرند و همین حداقل بگیران بیشترین جمعیت مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی را تشکیل می‌دهند. اگر قرار بود ارزان بودن نیروی کار معجزه کند و همه جا را پر از شغل کند، شاید امروز وضع کمی بهتر بود، اما واقعیت این است که حتی با قیمت ارزان هم مشتری پیدا نمی‌شود؛ انگار کالایی در فروشگاه، روی قفسه خاک می‌خورد.

راه درست برای جبران این وضعیت، بازگشت به قانون است. قانون کار می‌گوید حداقل مزد باید هم تورم را پوشش دهد و هم سبد معیشت خانواده‌ها را. سال ۹۵ برای اولین بار، شورای عالی کار رقم سبد معیشت را اعلام کرد: ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان. حالا اگر حدس بزنیم این رقم به حدود ۳ میلیون تومان رسیده باشد، یعنی کارگران کمتر از یک‌سوم حقوق واقعی‌شان را می‌گیرند.

خبر خوب؟ افزایش پلکانی حداقل مزد طبق توافق زمان جنگ، نه تنها فاجعه‌آفرین نیست، بلکه می‌تواند کارگران را کمی از دغدغه‌های اولیه معیشتی دور کند و آن‌ها را به جایگاه اصلی‌شان در اقتصاد یعنی خریداران کالا بازگرداند. بله، ممکن است کارشناسان بگویند این کار باعث اخراج و بیکاری می‌شود، اما تا امروز هیچ سندی این نظریات را تایید نکرده است. پس شاید وقت آن رسیده

کمی واقع‌بین باشیم و به جاق تلخی و ارقام خسته‌کننده، با عده‌های ساده، زندگی مردم را کمی شیرین‌تر کنیم.

